

نقش و جایگاه سازمان بازرسی کل کشور در اجرای

سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی

دکتر وحید شفاقی شهری*

از اوایل دهه ۱۹۸۰ بحث و بررسی درباره تخصیص غیربهبینه و ناکارآمد منابع تولید در اثر گسترش حجم دولت و بروز اختلالات در ابعاد مختلف اقتصادی به تبع گسترش دولت، فکر و ایده بازنگری در سهم و اندازه دخالت دولت را جدی‌تر کرد و بسیاری از کشورها — حتی کشورهای سوسیالیستی و آمریکای لاتین — به سمت خصوصی‌سازی و کاهش حجم دولت ترغیب شدند.

در جمهوری اسلامی ایران نیز پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز اولین برنامه پنج‌ساله اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، سیاست خصوصی‌سازی یکی از اجزای مهم سیاست‌های تعدیل اقتصادی، مطرح شد. با این حال، اجرای این سیاست در قالب سیاست‌های اصلاحات اقتصادی برنامه اول به دلیل مشکلات اقتصادی مانند نبود بازار سرمایه متشکل و... مشکلات حقوقی و قانونی مانند قانون کار، قانون مالیات و تجارت و عدم تدوین چارچوب قانونی منسجم با ضمانت اجرایی لازم و... و نیز مشکلات اجرایی و مدیریتی از قبیل نبود نهادی مستقل و متمرکز با مدیریت کارآمد در ارتباط با اجرای سیاست خصوصی‌سازی و عدم نظارت بر اجرای فرایند خصوصی‌سازی و... موفق نشد.

با تدوین سیاست‌های کلی نظام و چشم‌انداز ۱۴۰۴ ه.ش و با هدف شتاب در رشد اقتصاد ملی و لزوم واگذاری فعالیت‌های بخش‌های دولتی به بخش‌های خصوصی و تعاونی، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در خردادماه ۱۳۸۴ توسط مقام معظم رهبری به سه قوه ابلاغ شد.

با توجه به اجرای صحیح و بهنگام سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و عدم تجربه موفق نشدن خصوصی‌سازی در برنامه اول توسعه، بررسی‌ها نشان می‌دهد که سازمان بازرسی کل کشور طبق اصل ۱۷۴ قانون اساسی به عنوان نهادی نظارتی، مسئولیت نظارت بر اجرای صحیح و بهنگام و به‌دور از هرگونه تبعیض و رانت و تحقق فضای شفاف و رقابتی را در فرایند اجرای سیاست‌ها به عهده دارد و لازم است برنامه‌ریزی و تمرکز بر اجرای این سیاست‌ها را

* دانشجوی دوره دکتری علوم اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس تهران.

به‌عنوان یکی از اولویت‌های مهم خود برای اجرای موفق سیاست‌ها مدنظر قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: سازمان بازرسی کل کشور؛ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی؛ نظارت و کنترل

مقدمه

گرچه تئوری کلاسیک، همیشه برای محدودیت دخالت دولت در اقتصاد تأکیدی داشته است، ولی بروز بحران بزرگ در پایان دهه ۱۹۲۰ در جهان غرب و گسترش ابعاد و آثار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن در کشورهای صنعتی آن زمان و کشورهای در حال توسعه، دلایل مشروع و موجهی را برای دخالت دولت در عرصه فعالیت‌های اقتصادی فراهم آورد. در سال‌های دهه ۱۹۳۰ با سرعت نسبتاً کندی که کشورها برای خروج از بحران طی می‌کردند، شک و تردید نسبت به تئوری‌های کلاسیک بیش‌تر می‌شد و زمینه را برای پذیرش دیدگاه کینزی - مبنی بر دخالت دولت در اقتصاد - تعمیق می‌بخشید. در این میان فعالیت‌های سیاسی در کشورهای صنعتی تحت تأثیر انقلاب سوسیالیستی شوروی از یک‌سو و عیان شدن نتایج تلخ بحران بزرگ و عدم تحقق پیش‌بینی‌های تئوری کلاسیک از سوی دیگر، سرعت دخالت دولت در اقتصاد را از طریق ایجاد بنگاه‌ها و شرکت‌های دولتی تشدید کرد. قبل از آنکه آثار کامل دخالت‌های دولت نمایان شود، شروع جنگ جهانی دوم سبب تداوم و تشدید دخالت دولت شد. پس از پایان جنگ نیز کار بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ در جهان صنعتی و کشورهای در حال توسعه توجیهات محکم‌تری را برای دخالت دولت در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایجاد کرد.

بنابراین در دهه‌های پس از پایان جنگ جهانی دوم دخالت دولت در اقتصاد به‌حدی افزایش یافت که دولت در اغلب اقتصادهای آزاد و مختلط مشابه اقتصادهای برنامه‌ای، از طریق اهرم‌های اجرایی خود (بنگاه‌های دولتی) نقشی فعال یافت. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ کشورهای صنعتی دوران باثبات توأم با رشد اقتصادی معقول خود را طی کردند و دولت‌ها با اجرای سیاست‌های کلان و خرد اقتصادی موفقیت‌هایی نسبی به‌دست آوردند و به همین دلیل به انتقادات محدود آن دهه‌ها نسبت به دخالت دولت در اقتصاد، اهمیت چندانی داده نشد، تا اینکه دهه ۱۹۷۰ آغاز شد و اتفاقات بین‌المللی به وقوع پیوست که هر کدام از آن‌ها در هدایت اقتصاد غرب به سمت رکود و تورم نقشی داشتند و در عین حال اجرای سیاست‌های دهه‌های

پیشین با شدت هر چه بیش‌تر دنبال شد، ولی توفیق کم‌تری به‌دست آورد. در نهایت، با نزدیک شدن به پایان دهه ۱۹۷۰ - حداقل در جهان غرب - مشکلات عدیده اقتصادی و ناکامی‌های مستمر سیاست‌های اقتصادی را شاهد بودیم که به‌تدریج زمینه را برای طرح انتقادات و شک و تردید درباره دخالت دولت در اقتصاد ایجاد کرد و بحث‌هایی مثل اندازه مناسب دخالت دولت، کارایی بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی، جایگزینی دخالت دولت با نظارت و هدایت و... مطرح شدند.

بدین ترتیب، مجادلات نظری در محافل علمی درباره دخالت دولت و متقاعد شدن مدیران و تصمیم‌گیران اجرایی و سیاسی کشورها درباره تخصیص غیربینه و ناکارآمد منابع تولید در اثر گسترش حجم دولت و بروز اختلالات در ابعاد مختلف اقتصادی، فکر و ایده‌بازنگری در سهم و اندازه دخالت دولت را جدی‌تر کرد و بار دیگر برتری تئوری‌های کلاسیک در مقایسه با تئوری‌های رقیب آشکار شد. سرانجام در پایان دهه ۱۹۷۰ و آغاز دهه ۱۹۸۰ در انگلستان و به دنبال آن در بقیه کشورهای صنعتی و بعضی از کشورهای در حال توسعه مسئله کوچک‌سازی دولت، سیاست خصوصی‌سازی و کاهش دخالت دولت با هدف رفع اختلالات و انگیزه‌های پیدایش آن‌ها مورد توجه جدی واقع شد. توجه به این موضوع در میان کشورهای در حال توسعه زمانی جدی‌تر شد که امپراتوری سوسیالیستی با شکست مواجه شد و کشورهای سوسیالیستی شعارها و سیاست‌های دولت‌سالاری خود را کنار گذاشتند و زمینه و انگیزه کاهش دخالت دولت از یک‌سو و میدان دادن به بخش خصوصی از سوی دیگر را فراهم آوردند و بدین ترتیب، از اواسط دهه ۱۹۸۰ سیاست کاهش حجم دولت و خصوصی‌سازی یکی از مهم‌ترین سیاست‌های تعدیل اقتصادی در کشورهای در حال توسعه شد.

در جمهوری اسلامی ایران نیز پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز اولین برنامه پنج‌ساله اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، سیاست خصوصی‌سازی یکی از اجزای مهم سیاست‌های تعدیل اقتصادی شد و اولین مجوز قانونی محدودیت دخالت دولت در اقتصاد و مشارکت بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی به تصویب رسید.

پس از تصویب قانون برنامه اول توسعه کشور - که سرآغاز فصل جدیدی از اقدامات وسیع سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران کشور برای سازندگی و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور بود - برنامه‌های مختلفی تدوین و به مرحله اجرا درآمد. این برنامه‌ها که بیش‌تر برای رفع اختلال‌ها و نارسایی‌های گذشته و سالم‌سازی فعالیت‌های اقتصادی مانند عملکرد شرکت‌های دولتی در نظام اداری و اقتصادی کشور تدوین شد، سیاست

خصوصی‌سازی و واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش‌های غیردولتی بود. تبصره «۳۲» این قانون و سیاست‌ها و خط‌مشی‌های آن، به روشنی این سیاست و تعیین مقدار دارایی‌های دولت و تحلیل کم و کیف بازده اقتصادی و اجتماعی آن را مدنظر قرار داد.

بدیهی است مانند هر تجربه جدیدی، سیاست واگذاری نیز در مراحل اجرا، تجربیاتی را برای نهادهای درگیر و تصمیم‌گیران مربوط به همراه آورد که اصلاحات مقطعی از طریق مصوبات مختلف و تفسیر روش‌های اجرایی و ضوابط تعیین شده، از نتایج و تجربیات مزبور بوده است، اما به دلایل مختلف و با توجه به وسعت کار، ماهیت خاص سیاست خصوصی‌سازی که با مشکلات و تنگناهای بسیاری همراه است، موانع اصلی این سیاست به صورت قابل قبولی رفع نشد و این مسئله باعث تداخل در اهداف، تشتت و تضاد در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و در نتیجه کندی و حتی توقف در اجرای سیاست‌های طراحی شده گردید. از این رو همانطور که مشخص است اجرای سیاست خصوصی‌سازی و کاهش حجم دولت در قالب سیاست‌های اصلاحات اقتصادی برنامه اول موفقیت‌آمیز نبود.

با توجه به نیاز کشور به طراحی سیاست‌های کلی و با توجه به اینکه شرایط و سیاست‌های گذشته باعث عملکرد بهتر کشورهای همسایه و منطقه نسبت به کشور ما شده بود، به دستور مقام معظم رهبری در اسفندماه ۱۳۷۵ و با توجه به بند «۱» اصل ۱۱۰ قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، پیش‌نویس تعاریف و عناوین سیاست‌های کلی نظام را تهیه کرد که این سیاست‌ها نمایان‌گر آرمان‌ها، ارزش‌ها، فرهنگ، تمدن و دریافت‌های رعایت اصول اصولی نظام در زمینه‌های اعتقادی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی، علمی و فرهنگی آن بود و استقلال ایران و تأثیرگذاری کشور در منطقه و جهان و بازدارندگی نظام را از هر نظر در برابر تهدیدها بیان می‌کرد.

برای اجرای سیاست‌های کلی نظام و تحقق چشم‌انداز ۱۴۰۴ ه.ش سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در خردادماه ۱۳۸۴ توسط مقام معظم رهبری به سه قوه ابلاغ شد. هدف آن سرعت رشد اقتصاد ملی، گسترش مالکیت در سطح عموم مردم با هدف تأمین عدالت اجتماعی، ارتقای کارایی بنگاه‌های اقتصادی، بهره‌وری منابع مادی و انسانی و فنآوری، افزایش رقابت در اقتصاد ملی، افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی، کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیت‌های اقتصادی، افزایش اشتغال، تشویق اقشار مردم به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و بهبود درآمد خانوارهاست.

در اصل ۴۴ سه مورد مدنظر قرار گرفته است که عبارتند از:

۱. عدم گسترش فعالیت‌های اقتصادی جدید خارج از موارد صدر اصل ۴۴ و گسترش فعالیت‌های خارج از صدر اصل ۴۴ به بخش‌های تعاونی و خصوصی و عمومی غیردولتی (بند «الف» ابلاغی)،

۲. توسعه بخش تعاونی برای اشتغال مولد و ارتقای سهم بخش تعاونی در اقتصاد کشور (بند «ب» ابلاغی)،

۳. واگذاری درصدی از سهام فعالیت‌های صدر اصل ۴۴ به بخش‌های تعاونی و خصوصی و عمومی غیردولتی (بند «ج» ابلاغی).

با توجه به بندهای ابلاغی مقام معظم رهبری برای اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، مقوله نظارت (قبل، حین و بعد) در اجرای صحیح و بهنگام قوانین و مقررات مصوب اصل ۴۴ و نیز نظارت بر نحوه واگذاری‌ها با هدف شفاف‌سازی فرایند انتقال از مالکیت‌های دولتی به بخش‌های غیردولتی، رانت‌زدایی در فرایند واگذاری‌ها، حسن اجرای قوانین مصوب در واگذاری‌ها، ذی‌نفع نبودن دست‌اندرکاران واگذاری و تصمیم‌گیرندگان دولتی در واگذاری‌ها به شدت احساس می‌شود تا با تقویت مقوله نظارت، انحرافات، رانت‌ها و تنش‌های احتمالی فراروی اجرای اصل ۴۴ به حداقل ممکن کاهش یابد.

در بخش بعدی مقاله به جایگاه نظارت در فرایند خصوصی‌سازی برخی کشورها و تجربه‌های آنان در فرایند واگذاری‌ها و خصوصی‌سازی اشاره می‌شود. بخش سوم مقاله، جایگاه و نقش سازمان بازرسی کل کشور را به عنوان نهاد نظارتی بر حسن اجرای قوانین و مقررات و اهمیت سازمان در مقوله اجرای صحیح و بهنگام سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی تشریح خواهد کرد و بخش چهارم جمع‌بندی و ارائه پیشنهاد‌های سیاستی برای اجرای هرچه بهتر سیاست‌های اصل ۴۴ را شامل خواهد شد.

جایگاه نظارت و کنترل در فرایند خصوصی‌سازی برخی کشورها

مهم‌ترین هدف در بررسی تجربه خصوصی‌سازی سایر کشورها، تلاش برای دستیابی به نکات و درس‌هایی مثبت است که بتواند ما را در ارائه توصیه‌های سیاستی برای رفع مشکلات احتمالی اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی یاری نماید که خود نوعی خصوصی‌سازی و کاهش حجم فعالیت‌های دولتی و توسعه بخش‌های خصوصی و تعاونی به حساب می‌آید.

انگلستان از کشورهایی بود که برای اولین بار و در فضایی خالی از تجربه لازم و کافی،

حرکت خود را در امر خصوصی سازی شروع کرد و دستاوردهای مهمی نیز از ره آورد این سیاست به دست آورد. در قرن بیستم مشکلات بازار، بحران بزرگ اقتصادی (۳۲-۱۹۲۹)، جنگ جهانی دوم (۴۵-۱۹۳۹) و مشکلات مربوط به آن و حاکمیت احزاب کارگری باعث گسترش هرچه بیشتر حوزه فعالیت دولت در اقتصاد انگلستان شد. در پی این مداخلات مدیریت و کنترل بخش های مهم اقتصاد مانند سوخت و نیرو، حمل و نقل، ارتباطات، آهن، فولاد، کشتی سازی، هواپیماسازی، صنعت هوانوردی، اکتشاف نفت و گاز تحت تصدی دولت درآمد. توجیه این دخالت ها از طرف دولت مردان، عقلانی کردن تخصیص منابع تولید و افزایش کارایی بود. با این حال، در اواخر دهه ۱۹۷۰ هم زمان با وخامت اوضاع اقتصادی که به صورت کسری بودجه فزاینده، نرخ بالای بیکاری، گسترش مشکلات کارگری، عدم توازن در موازنه پرداخت های خارجی که اغلب به گسترش بیش از حد حوزه فعالیت های اقتصادی دولت نسبت داده می شد، باعث شد سیاست خصوصی سازی و واگذاری سهام بنگاه ها و مؤسسات دولتی به بخش خصوصی در دستور کار سران انگلستان قرار گیرد. نکات قابل توجه تجربه انگلستان در امر خصوصی سازی و کاهش تصدی فعالیت های دولتی به صورت زیر است:

۱. شرکت هایی که ترکیب مناسبی نداشتند تجدید ساختار و به بنگاه های کوچک تر تقسیم شدند.
۲. اهداف غیراقتصادی حاکم بر بنگاه ها حذف و بر اهداف تجاری و اقتصادی تأکید شد.
۳. دولت ضمن پیگیری اهداف خود، مسئله نظارت و کنترل و تنظیم بنگاه های اقتصادی در زمان واگذاری و بعد از آن را به دلیل تضمین مصرف کنندگان، شفاف سازی و جلوگیری از رانت خواری، کارکرد سالم راهکار خودسامان، بخش بازار را مدنظر خاصی قرار داد.
۴. تبلیغات و اطلاع رسانی به صورت شفاف در سطحی وسیع انجام شد.
۵. اقدام های آزادسازی، مقررات زدایی و حذف موانع و مشکلات دست و پاگیر در سطح وسیعی پیگیری می شد.

بنابراین همانطور که بیان شد از اقدامات قابل توجه برای موفقیت در خصوصی سازی در انگلستان، مسئله نظارت در زمان واگذاری و بعد از آن و اطلاع رسانی به صورت شفاف در سطحی وسیع بود. همچنین اجرای تدریجی فرایند خصوصی سازی در انگلستان از عوامل مهم دیگر موفقیت این کشور به شمار می آید.^۱

دامنه فعالیت های اقتصادی دولت در فرانسه نیز همانند دیگر کشورهای اروپایی به دلیل

۱. اکبر، کمیجانی، ارزیابی عملکرد سیاست خصوصی سازی در ایران، وزارت اقتصاد و دارایی، ۱۳۸۲.

ضعف نظام بازار، وقوع جنگ‌های اول و دوم جهانی، مسائل ایدئولوژیک و... در دهه‌های قبل از ۱۹۸۰ به‌طور وسیعی گسترش یافت و دولت طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی را تصدی کرد. با این حال شرایط به‌گونه‌ای بود که اکثر قریب به اتفاق واحدهای اقتصادی تحت تصدی دولت در دوره ۸۳-۱۹۷۹ با بحران و رکود مواجه شدند و فقط با کمک‌های مالی دولت توانستند سطح اشتغال خود را تضمین کنند. مشکلات مزبور سبب شد تا در سال ۱۹۸۶ طی مصوبه‌ای مجلس اعلام کرد شرکت‌هایی برای واگذاری به مردم تعیین شده‌اند. براین اساس گسترش مالکیت سهام، بهبود وضعیت مالی دولت از طریق ایجاد درآمد، گسترش بازار سرمایه، افزایش کارایی و توان رقابتی صنایع مهم‌ترین اهدافی بودند که دولت فرانسه از خصوصی‌سازی انتظار داشت.

نکات برجسته قانون خصوصی‌سازی فرانسه عبارتند از: ارزش‌یابی تمام دارایی‌های دولت به‌صورت مستقل، تجدید ساختار مالی و مدیریتی شرکت‌ها، اولویت‌گذاری در واگذاری‌ها، کنترل و نظارت در فرایند خصوصی‌سازی و سرمایه‌گذاری‌های جدید در شرکت‌ها.

در میان کشورهای اروپای شرقی که پس از فروپاشی کمونیسم، آزادسازی و خصوصی‌سازی را آغاز کردند، فرایند خصوصی‌سازی در آلمان شرقی موفق‌تر از همه بوده است و تجربیات حاصل از آن اهمیت و ویژگی‌های خاصی دارد. در سال ۱۹۹۰ با اتحاد دو آلمان سازمانی با عنوان «تروی هند» تشکیل شد که وظیفه آن تبدیل شرکت‌های آلمان شرقی به شرکت‌هایی براساس مکانیسم بازار و برنامه‌ریزی برای واگذاری آن‌ها به بخش خصوصی بود. این سازمان برای انجام هرچه بهتر و سریع‌تر وظایف خود اقداماتی به این شرح انجام داد: عزل و اخراج کمونیست‌ها از شغل‌های کلیدی و انتصاب مدیران مجرب آلمان غربی به‌جای آن‌ها، نظارت بر نحوه واگذاری‌ها و واگذاری به خریدارانی که قادر باشند سطح اشتغال را حفظ کرده و سرمایه‌گذاری را افزایش دهند، هدف‌گیری قشر متوسط اجتماعی در برنامه واگذاری‌ها توسط سازمان تروی هند.^۱

در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که خصوصی‌سازی در آلمان شرقی پس از واگذاری شرکت‌ها و مؤسسات دولتی به قیمت ارزان مشروط به تعهد خریدار به ادامه عملیات شرکت، حفظ اشتغال و افزایش سرمایه‌گذاری جدید روی داد و در این زمینه موفقیت‌های چشمگیری را به‌دست آورد. نگاهی به نقش نظارت در فرایند واگذاری در این کشور نشان

۱. وزارت امور خارجه، خصوصی‌سازی در اروپای شرقی و آمریکای لاتین، گزارش واصله از سفارت جمهوری اسلامی ایران در پراگ، ۱۳۷۲.

می‌دهد که کنترل و نظارت حین و بعد از واگذاری بر نحوه واگذاری‌ها و رفتار بنگاه‌های واگذار شده مؤثر است و برای اطمینان از نبود رانت و ذی‌نفع نبودن دست‌اندرکاران سیستم قبلی و ادامه عملیات و حفظ سطح اشتغال و سرمایه‌گذاری در آن‌ها از ویژگی‌های اصلی خصوصی‌سازی آلمان است.

تجربه بعدی خصوصی‌سازی مربوط به کشور شیلی است. این کشور تحت فشار مشکلات اقتصادی مانند رابطه نادرست مبادله با دنیای خارج، بحران تراز پرداخت‌ها، کسری بودجه کلان، بدهی خارجی سنگین و نرخ تورم بالا تصمیم گرفت با استفاده از نیروهای مکانیسم بازار – بهترین ابزار تعدیل اقتصادی – به اصلاح ساختاری، بهبود ترازپرداخت‌ها، مهار تورم، افزایش کارایی، بهبود وضعیت مالی دولت و شرکت‌های دولتی، محدود کردن حوزه فعالیت دولت و گسترش پایه‌های مالکیت بپردازد.

عرضه عمومی سهام، فروش سهام به کارکنان، فروش سهام به سرمایه‌گذاران بزرگ و صندوق‌های بازنشستگی از روش‌هایی بود که برای واگذاری شرکت‌های دولتی استفاده شد. فرایند خصوصی‌سازی در شیلی به دو مرحله تقسیم می‌شود که هر کدام آثار و نتایج متفاوتی دارند. بررسی مرحله اول خصوصی‌سازی نشان می‌دهد که شتاب در واگذاری صنایع و بانک‌ها بدون نظارت و کنترل که اغلب هم از نظر ارزش و هم از نظر اندازه و مقیاس بزرگ بودند در کنار محدودیت بازارهای سرمایه و نبود نقدینگی کافی در اقتصاد شیلی، فقدان قوانین و مقررات منظم و یاری‌دهنده، فقدان ارزیابی دقیق توان مالی و مدیریتی خریداران و فراهم نبودن شرایط اقتصادی – اجتماعی و محیطی و فضای مناسب باعث شد این مرحله از خصوصی‌سازی کاملاً با شکست مواجه شود.

مرحله دوم خصوصی‌سازی شیلی که از سال ۱۹۸۴ شروع شد و تا سال ۱۹۹۱ ادامه داشت، با یک سری اقدامات و اصلاحات تدارکاتی همراه بود که دولت با کمک آن‌ها توانست تا حدودی زمینه و شرایط لازم برای واگذاری سهام به شرکت‌ها را فراهم کند. مهم‌ترین عواملی که باعث موفقیت دولت شیلی در مرحله دوم واگذاری‌ها شد عبارت بودند از: آرام و تدریجی بودن واگذاری‌ها، به‌کارگیری انضباط مالی حاکم بر بازار بنگاه‌های دولتی، آزادسازی و مقررات‌زدایی در بخش‌های مختلف اقتصاد، ارزیابی دقیق از توان کارآفرینی و مالی و مدیریتی خریداران، نظارت و کنترل بر نحوه واگذاری‌ها و ادامه نظارت بعد از واگذاری.

کشور مکزیک از کشورهای آمریکای لاتین است که در یک دوره طولانی (۸۲-۱۹۴۰) از استراتژی جانشینی واردات با اقتصادی درون‌نگر همراه با حمایت شدید دولت استفاده

کرد، این استراتژی در دهه ۱۹۸۰ به اقتصادی با بخش عمومی بزرگ منجر شد. بحران ناشی از این استراتژی در اوایل دهه ۱۹۸۰، دولت را به تجدیدنظر در استراتژی گذشته، انتخاب یک استراتژی توسعه اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر خصوصی‌سازی و کاهش حجم فعالیت‌های دولت مجبور کرد. در کل فرایند انتخابی موجب شد برنامه خصوصی‌سازی در مکزیک با موفقیت همراه باشد. اولویت‌بندی دقیق و منطقی روند واگذاری شرکت‌ها، مطالعات کارشناسی تخصصی، ایجاد فضای امن سرمایه‌گذاری، به‌کارگیری انضباط مالی جدی، قانونمندی‌های کارا، نظارت و کنترل بر فرایند واگذاری، بررسی کارکرد بعد از واگذاری‌ها و امنیت قانونی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در موفقیت تجربه خصوصی‌سازی مکزیک هستند.

توجه به تجربه کشورهایی که خصوصی‌سازی را انجام داده‌اند روشن می‌کند که علاوه بر گستردگی واگذاری‌ها در کشورهای مختلف، نظم و پیوستگی روند خصوصی‌سازی در موفقیت آن‌ها نقش مهمی داشته است. در کشورهای مطالعه شده و اکثر کشورها قبل از اجرای خصوصی‌سازی، نهاد مستقل خصوصی‌سازی با امکانات و اختیارات کافی ایجاد شده و از نظر نرم‌افزاری و سخت‌افزاری روند خصوصی‌سازی را تغذیه کرده است و از طریق بسترسازی‌های لازم و تهیه و تنظیم قوانین و مقررات هماهنگ به ثبات رویه اجرایی کمک کرده و در نتیجه زمینه لازم برای مشارکت بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی فراهم شده است.

تجربه کشورها نشان می‌دهد که در یک جمع‌بندی کلی باید برنامه خصوصی‌سازی به‌صورت تدریجی اجرا شود. نظارت و کنترل بر نحوه واگذاری‌ها (قبل و بعد از واگذاری) و تأمین امنیت قانونی و ایجاد فضای امن برای ایجاد و تشویق سرمایه‌گذاری‌ها نیز ضروری است.

جایگاه و نقش سازمان بازرسی کل کشور در اجرای صحیح سیاست‌های

کلی اصل ۴۴

تجربه اجرای سیاست خصوصی‌سازی در ایران بیانگر این مسئله بوده است که علی‌رغم مطالعات نظری وسیع، آشنایی با تجارب کشورهای مختلف، اقدامات اجرایی در فرایند واگذاری نظیر طبقه‌بندی شرکت‌های قابل واگذاری براساس شاخص‌های گوناگون ارزیابی و تعیین سازوکارهای مناسب برای واگذاری به‌دلیل نبود نهاد «مدیریت مستقل و قدرتمند» در تسهیل، اجرا و سیاست‌گذاری درباره خصوصی‌سازی و نیز ضعف در نحوه نظارت بر

واگذاری‌ها برای جلوگیری از هرگونه انحراف و رانت، بسیاری از نارسایی‌ها و مشکلات در زمان کوتاهی که از اجرای سیاست مزبور گذشت، ایجاد شد. تصمیمات اتخاذ شده متضاد و گاهی مغایر و ابهام‌های بسیاری درباره پیامدها و پیش‌نیازهای اجرای سیاست خصوصی‌سازی به‌وجود آمد.

چنانچه پس از گذشت ۷ سال از اجرای سیاست واگذاری، هنوز تعداد واقعی شرکت‌های دولتی و قابل واگذاری مشخص نشده بود، میزان دارایی‌های دولت در این شرکت‌ها علی‌رغم تأکید تبصره ۳۲ قانون برنامه اول توسعه کشور - نقطه حرکت خصوصی‌سازی - محاسبه نشده و برآوردی از آن نیز به‌عمل نیامده بود. سهام قابل واگذاری، سهم هر یک از افراد و گروه‌های ذی‌نفع در سهام قابل واگذاری، میزان حضور شرکت‌های دولتی در بخش‌های مختلف اقتصاد کشور که دامنه و وسعت امر واگذاری در فعالیت‌های مختلف را روشن می‌سازد و بسیاری مسائل دیگر که با وجود نهاد مستقل مدیریت و نظارت بر نحوه واگذاری‌ها به‌طور قطع مشخص می‌بود، اما همچنان در پرده ابهام قرار داشت. به‌عبارتی ساده‌تر، در برنامه خصوصی‌سازی طی برنامه اول مشخص نشد چه حجمی، چه فعالیتی و با چه کیفیتی از اقتصاد باید از بخش دولتی به بخش خصوصی انتقال یابد و همچنین نهادها و دستگاه‌های نظارت بر نحوه و صحت واگذاری‌ها انسجام و جایگاه مشخصی نداشتند. بر این اساس نظارت بر روند اجرایی سیاست خصوصی‌سازی چه در قبل، چه در زمان و چه بعد از واگذاری لازم می‌شد و تضمین صحت و عدم ذی‌نفع بودن به دلیل رانت‌ها، بسیار احساس می‌شد که در این بخش از تحقیق، دلایل ضرورت نظارت بر فرایند سیاست خصوصی‌سازی بررسی شده است.

الف) نظارت در قبل و طی مراحل واگذاری

تجربه سال‌های اخیر در اجرای سیاست واگذاری، تصمیمات اتخاذ شده و فراز و نشیب‌ها در سیاست‌گذاری‌ها و جهت‌گیری‌های متنوع برای جلوگیری از توقف واگذاری یا تسریع آن و یا نگرانی از بروز برخی استفاده‌های غیرمنطقی از مقررات و ضوابط وضع شده، لزوم جلوگیری از رانت‌های غیرمولد و ناامنی لازم برای حفظ و تداوم فعالیت‌های واگذار شده، مهم‌ترین کمبود و نقطه ضعف اجرایی عملیات خصوصی‌سازی را فقدان نهاد مستقل مدیریت و نهادهای نظارتی بر نحوه اجرای این سیاست نشان می‌دهد.

در تمام فرایندهای برنامه‌ریزی، از ابتدا اقداماتی نظیر هدف‌گذاری‌های کلی و راهبردی، تدوین اهداف عملیاتی و اجرایی برای پیشبرد صحیح کارها و برنامه‌ها، تمربخشی

قابل قبول اهداف و حفظ و ارتقای کارایی سیاست‌ها انجام می‌شود نهادی باید مسئولیت مدیریت و نظارت بر اجرای صحیح برنامه‌ها و انجام اصلاحات و جلوگیری از بروز انحرافات و اختلالات را به عهده داشته باشد.

فرایند تدوین و اجرای برنامه خصوصی‌سازی در کشور که جهت تحقق اهداف و آمالی نظیر ارتقا و کارایی فعالیت‌ها، افزایش رفاه، کاهش هزینه‌ها، تخصیص بهینه منابع و در نهایت تسریع رشد و توسعه اقتصادی از طریق ایجاد انگیزه‌های بخش‌های غیردولتی به اجرا درآمد، نشان داد که همواره مشکل چند هدفی سبب هرج‌ومرج در اجرای برنامه‌ها و اتخاذ تصمیمات مقطعی و کلاً انحراف از اهداف اصلی بوده است.

تعدد مراجع تصمیم‌گیری، دخالت و تأثیر نهادهای واگذار شده در اجرای برنامه خصوصی‌سازی، لحاظ کردن گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفع در امر واگذاری، تضاد اهداف صنفی و نبود فضای حمایتی از امر واگذاری و مشوق‌های لازم برای تسهیل و تسریع خصوصی‌سازی، در نتیجه نبود نهادی بوده است که با اشراف کامل و با در نظر گرفتن اهداف کلان اقتصاد کشور، تمامی جریان واگذاری را به طور کامل مدیریت، نظارت و در مواقع لازم اصلاح کند.

به این ترتیب، تجربه خصوصی‌سازی در برنامه اول نشان می‌دهد که به دلایل ذیل، ایجاد و سازمان‌دهی نهادها و سازمان‌هایی مستقل برای مدیریت و نیز نظارت بر امر واگذاری و صحت آن‌ها ضرورتی حیاتی است:

۱. نیاز فرایند واگذاری به ایجاد و حفظ عزم ملی در جامعه برای پیشبرد قاطعانه و کامل سیاست خصوصی‌سازی،

۲. ضرورت ایجاد یکپارچگی و هماهنگی در تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای اجرای موفقیت‌آمیز سیاست خصوصی‌سازی،

۳. نیاز به بازنگری مجدد اهداف گذشته و هدف‌گذاری جدید با توجه به تجربیات قبل و برنامه‌های آینده،

۴. لزوم برآورد حجم کلی واگذاری در هر یک از بخش‌ها و زیربخش‌های اقتصادی،

۵. لزوم تسهیل ایجاد و شکل‌گیری بازار عرضه و تقاضای سهام شرکت‌های قابل واگذاری با شرایط نزدیک به شرایط رقابتی (اجرای شفاف سیاست‌ها)،

۶. ضرورت رفع تضاد و تناقض‌ها و ایجاد هماهنگی میان قوانین و مقررات موجود با فرایند واگذاری، ایجاد زمینه‌های قانونی مناسب و تسهیل‌کننده امر واگذاری،

۷. نظارت بر جلوگیری از انحصار بنگاه‌های اقتصادی غیردولتی، کاهش مداخله دولت در نحوه اداره شرکت‌های واگذار شده و جلوگیری از واگذاری‌های صوری و ناقص، ذی‌نفع نبودن دست‌اندرکاران واگذاری و تصمیم‌گیرندگان دولتی در واگذاری‌ها، شفاف‌سازی فرایند انتقال از مالکیت‌های دولتی به بخش‌های غیردولتی، رانت‌زدایی در فرایند واگذاری‌ها و تحقق فضایی شفاف و رقابتی در واگذاری‌ها به‌ویژه تلاش برای جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه شرایط غیررقابتی به‌ویژه از نظر دسترسی به اطلاعات.^۱

بی‌تردید به ضرورت‌های ذکرشده در صورتی به نحو مطلوب پاسخ داده می‌شود که هماهنگ با حساسیت و اهمیت دلایل نهادها و سازمان‌های نظارتی و مدیریتی در امر اجرای سیاست خصوصی‌سازی از سطح و اعتبار لازم برخوردار باشد.

ب) نقش سازمان بازرسی کل کشور در نظارت بر اجرای سیاست‌ها و مقررات اصل ۴۴ قانون اساسی

پایه‌های اصلی اقتصاد مبتنی بر اصول اسلامی عبارت است از: افزایش ثروت ملی، توزیع عادلانه و رفع محرومیت در جامعه اسلامی. این اهداف با برنامه‌ریزی منسجم و همه‌جانبه دست‌یافتنی است.^۲

ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی یک انقلاب اقتصادی در کشور است. فراهم شدن فرصتی استثنایی برای برنامه‌ریزان اقتصادی کشور برای کاهش بار سنگین فعالیت‌های اقتصادی تصدی‌گرایانه دولت که در طول چند دهه گذشته بر دوش دولت نهاده شده بود، سبب شده است تا دولت زمان مناسبی را برای ایفای نقش مؤثر سیاست‌گذاری و هدایت‌گری خود در کشور به‌دست آورد.

رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور و دستیابی به جایگاه قدرت اول اقتصادی منطقه مستلزم آن است که دولت — مهم‌ترین متولی سیاست‌گذاری اقتصادی — از کارآمدی لازم برخوردار باشد تا بتواند نقش اساسی و سازنده خود را برای حضور مقتدرانه در میان قدرت‌های تراز اول منطقه و جهان ایفا کند. در پرتو این سیاست‌ها، نقش دولت از

۱. سازمان برنامه و بودجه، نظارت و کنترل عملکرد و مدیریت شرکت‌های دولتی، دفتر هماهنگی امور بنگاه‌های اقتصادی، ۱۳۷۲.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، ۸۵/۱۱/۳۰.

مالکیت و مدیریت مستقیم به سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت تغییر می‌کند و ضمن توسعه سرمایه انسانی متخصص، بخش‌های مختلف اقتصادی کشور نیز برای مواجهه هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی در یک فرایند تدریجی و هدفمند، تقویت می‌شوند.

برای مدیریت اثربخش و اجرای صحیح سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، نظارت و کنترل بر چگونگی اجرای این سیاست‌ها و مقررات مربوط ضروری است.

بند «۲» از اصل ۱۱۰ قانون اساسی جزء نظارت‌های عالیه در قانون، است.^۱ در این نظارت مقام معظم رهبری با توجه به اصل ۸ قانون اساسی باید از وضعیت اعمال سیاست‌های کلی در مراحل مختلف اجرایی اطلاع یابد تا از حسن اجرای آن‌ها مطمئن شود و در صورت لزوم، اقدامات اصلاحی را مطالبه کند.

مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۷/۱/۱۷ نظارت بر سیاست‌های کلی نظام را به مجمع تشخیص مصلحت نظام محول کردند. همچنین در صدر ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی دوباره بر نظارت مجمع تشخیص مصلحت بر اجرای سیاست‌های کلی و همکاری سایر دستگاه‌ها در این امر تأکید کردند و چنین فرمودند: «نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام بر حسن اجرای این سیاست‌ها با اتخاذ تدابیر لازم و همکاری دستگاه‌های مسئول و ارائه گزارش‌های نظارتی هر سال در وقت معین مورد تأکید است».

مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز بر اساس مقررات نظارت و بازرسی مصوب آذرماه ۱۳۸۴، حضور دستگاه‌های بازرسی کشور در نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی را مجاز شمرده است. براین اساس سازمان بازرسی کل کشور در راستای تکالیف قانونی خود - نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری - و با توجه به تأکیدات مقام معظم رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام، نظارت بر اجرای سیاست‌ها و مقررات مربوط به اصل ۴۴ را از وظایف اصلی خود دانسته و فعالیت‌های خود را براین مبنا برنامه‌ریزی کرده است.

سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در سه بند «الف»، «ب» و «ج» ابلاغ شده است.

بند «الف» بر گسترش نیافتن فعالیت‌های اقتصادی جدید خارج از موارد صدر اصل ۴۴ در کنار کاهش سالیانه ۲۰ درصد فعالیت‌های خارج از عناوین صدر اصل ۴۴ و واگذاری آن به بخش‌های تعاونی و خصوصی و عمومی غیر دولتی از شروع برنامه چهارم توسعه اشاره دارد.

۱. بند «۲» از اصل ۱۱۰ قانون اساسی (نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی).

بند «ب» به موارد ذیل اشاره دارد: توسعه بخش تعاونی برای ایجاد اشتغال مولد، تشکیل بانک توسعه تعاون با سرمایه دولت با هدف ارتقای سهم بخش تعاونی در اقتصاد کشور و رسیدن سهم این بخش در اقتصاد کشور به ۲۵ درصد تا آخر برنامه پنج‌ساله^۱ بند «ج» به واگذاری ۸۰ درصد از سهام بنگاه‌های دولتی مشمول صدر اصل ۴۴ از جمله صنایع بزرگ و مادر به بخش‌های خصوصی، شرکت‌های تعاونی، شرکت‌های سهامی عام و بنگاه‌های عمومی غیردولتی اشاره دارد، جهت‌دهی به‌صورتی است که تا پایان برنامه پنجم توسعه فقط ۲۰ درصد هر صنعت در اختیار دولت باقی بماند.

با توجه به تجربه کشورهایی که به خصوصی‌سازی و کاهش حجم فعالیت‌های دولت پرداخته‌اند و همچنین تجربه خصوصی‌سازی کشور در برنامه اول توسعه و با توجه به حجم و گستره سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی که بدان اشاره شد، نقش و جایگاه نهادهای نظارتی برای نظارت بر اجرای صحیح و بهنگام سیاست‌ها، جلوگیری از شتاب و اجرای سیاست‌ها اجرای برنامه به‌صورت تدریجی و آرام، نظارت بر تحقق فضایی شفاف و رقابتی در واگذاری‌ها و جلوگیری از هرگونه شرایط غیررقابتی به ویژه از نظر دسترسی به رانت اطلاعاتی، فرهنگ‌سازی و ایجاد احساس امنیت سرمایه‌گذاری در مردم، رانت‌زدایی در فرایند واگذاری‌ها و بالاخره بسترسازی عادلانه برای مشارکت تمام افراد جامعه در روند واگذاری‌ها کاملاً احساس می‌شود.

سازمان بازرسی کل کشور طبق اصل ۱۷۴ قانون اساسی وظیفه نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری را به عهده دارد و براساس این اصل و برای اجرای وظایف و مأموریت‌های خود به عنوان نهاد نظارتی، مسئولیت نظارت بر اجرای صحیح و بهنگام و به دور از هرگونه تبعیض و رانت و تحقق فضای شفاف و رقابتی را به عهده دارد.

با توجه به جایگاه سازمان بازرسی کل کشور، اهداف زیر می‌تواند مدنظر سازمان در نظارت بر اجرای صحیح و بهنگام سیاست‌های اصل ۴۴ باشند:

۱. نظارت بر عدم گسترش فعالیت‌های اقتصادی جدید خارج از موارد صدر اصل ۴۴.
۲. نظارت بر واگذاری فعالیت‌های خارج از صدر اصل ۴۴ به بخش‌های تعاونی، خصوصی و عمومی غیردولتی،

۱. سهم بخش تعاونی از اقتصاد کشور (درصدی از تولید ناخالص داخلی) در پایان سال ۱۳۸۵، تقریباً ۵ درصد است.

۳. نظارت بر واگذاری فعالیت‌های صدر اصل ۴۴ به بخش‌های تعاونی، خصوصی و عمومی غیردولتی،
۴. نظارت بر چگونگی جذب سرمایه‌های بنگاه‌ها، نهادهای غیردولتی و بخش‌های تعاونی و خصوصی در موارد صدر اصل ۴۴ قانون اساسی،
۵. نظارت بر توسعه بخش تعاونی برای اشتغال مولد و نیز تشکیل بانک توسعه تعاون با سرمایه دولت با هدف ارتقای سهم بخش تعاونی در اقتصاد کشور،
۶. نظارت بر تأسیس تعاونی‌های فراگیر ملی برای سه دهک اول جامعه با هدف فقرزدایی،
۷. نظارت بر رعایت سیاست‌های کلی بخش تعاونی در واگذاری‌ها،
۸. نظارت بر هزینه کردن درآمدهای حاصل از واگذاری طبق ماده (۲) بند «د» سیاست‌های کلی واگذاری،
۹. نظارت بر جلوگیری از انحصار بنگاه‌های اقتصادی غیردولتی،
۱۰. نظارت برای کاهش مداخله دولت در چگونگی اداره شرکت‌های واگذار شده و پیشگیری از واگذاری‌های صوری و ناقص،
۱۱. نظارت بر ذی‌نفع نبودن دست‌اندرکاران واگذاری و تصمیم‌گیرندگان دولتی در واگذاری‌ها،
۱۲. نظارت بر تهدیدها و فرصت‌های اجرای سیاست‌های اصل ۴۴،
۱۳. نظارت بر فرایند واگذاری‌ها از طریق:
 - شفاف‌سازی فرایند انتقال از مالکیت‌های دولتی به بخش‌های غیردولتی،
 - تدوین مقررات در فرایند چگونگی واگذاری شرکت‌ها و مؤسسات دولتی،
 - رانت‌زدایی در فرایند واگذاری‌ها،
 - حسن اجرای قوانین مصوب در واگذاری‌ها،
 - تحقق فضایی شفاف و رقابتی در واگذاری‌ها به‌ویژه تلاش برای دوری از شکل‌گیری هرگونه شرایط غیررقابتی به ویژه از لحاظ دسترسی به اطلاعات،
 - بسترسازی عادلانه برای مشارکت تمام افراد جامعه در روند واگذاری‌ها،
۱۴. فرهنگ‌سازی و ایجاد احساس امنیت سرمایه‌گذاری در مردم،
۱۵. حمایت دولت از بخش‌های خصوصی و تعاونی،
۱۶. نظارت بر چگونگی حمایت دولت بعد از واگذاری بنگاه‌های اقتصادی و جذب سرمایه داخلی و خارجی.

با توجه به اهداف مصور برای سازمان بازرسی کل کشور، برنامه‌ریزی و تمرکز بر اجرای صحیح و بهنگام سیاست‌های اصل ۴۴ که یکی از اولویت‌های سازمان است می‌تواند موفقیت اجرای سیاست‌ها را تضمین کند.

نتیجه‌گیری

از اوایل دهه ۱۳۸۰ بحث و بررسی درباره تخصیص غیربهبینه و ناکارآمد منابع تولید در اثر گسترش حجم دولت و بروز اختلال در ابعاد مختلف اقتصادی به تبع گسترش دولت، فکر و ایده بازنگری در سهم و دخالت دولت را جدی‌تر کرد و بسیاری از کشورها حتی کشورهای سوسیالیستی و آمریکای لاتین به سمت خصوصی‌سازی و کاهش حجم دولت گرایش یافتند. در جمهوری اسلامی ایران نیز پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز اولین برنامه پنج‌ساله اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، سیاست خصوصی‌سازی یکی از اجزای مهم سیاست‌های تعدیل اقتصادی شد. با این حال، اجرای این سیاست در قالب سیاست‌های اصلاحات اقتصادی برنامه اول به دلیل مشکلات اقتصادی نظیر فقدان بازار سرمایه متشکل، مشکلات حقوقی و قانونی مانند قانون کار، مالیات و تجارت، عدم تدوین چارچوب قانونی منسجم با ضمانت اجرایی لازم و... و همچنین مشکلات اجرایی و مدیریتی از قبیل نبود نهاد مستقل و متمرکز با مدیریت کارآمد در ارتباط با اجرای سیاست خصوصی‌سازی و عدم نظارت بر اجرای فرایند خصوصی‌سازی و... موفق نشد.

با تدوین سیاست‌های کلی نظام و چشم‌انداز ۱۴۰۴ ه.ش و برای شتاب به رشد اقتصاد ملی و لزوم واگذاری فعالیت‌های بخش‌های دولتی به بخش‌های خصوصی و تعاونی، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در خردادماه ۱۳۸۴ توسط مقام معظم رهبری به سه قوه ابلاغ شد.

با توجه به تجربه کشورهایی که به خصوصی‌سازی و کاهش حجم فعالیت‌های دولت پرداخته‌اند و نیز تجربه خصوصی‌سازی کشور در برنامه اول توسعه، و با توجه به حجم و گستره سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، نقش و جایگاه نهادهای نظارتی برای نظارت بر اجرای صحیح و بهنگام سیاست‌ها، جلوگیری از شتاب و اجرای سیاست‌ها به صورت تدریجی و آرام طبق برنامه، نظارت بر تحقق فضایی شفاف و رقابتی در واگذاری‌ها و جلوگیری از هرگونه شرایط غیررقابتی به ویژه از لحاظ دسترسی به رانت اطلاعاتی، فرهنگ‌سازی و ایجاد احساس امنیت سرمایه‌گذاری در مردم، رانت‌زدایی در فرایند واگذاری‌ها، و بالاخره بسترسازی عادلانه

برای مشارکت تمام افراد جامعه در روند واگذاری‌ها کاملاً احساس می‌شود. سازمان بازرسی کل کشور نیز طبق اصل ۱۷۴ قانون اساسی وظیفه نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری را به عهده دارد و براساس این اصل و برای اجرای وظایف و مأموریت‌های خود به عنوان نهاد نظارتی، مسئولیت نظارت بر اجرای صحیح و بهنگام و به دور از هرگونه تبعیض و رانت و تحقق فضای شفاف و رقابتی را به عهده دارد و برنامه‌ریزی و تمرکز بر اجرای صحیح و بهنگام سیاست‌های اصل ۴۴ که یکی از اولویت‌های سازمان است می‌تواند موفقیت اجرای سیاست‌ها را تضمین کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

اکبر، کمیجانی. ارزیابی عملکرد سیاست‌های خصوصی‌سازی در ایران، وزارت اقتصاد و دارایی، ۱۳۸۲.

سازمان برنامه و بودجه، نظارت و کنترل عملکرد و مدیریت شرکت‌های دولتی، دفتر هماهنگی امور بنگاه‌های اقتصادی، ۱۳۶۹.

وزارت امور خارجه، خصوصی‌سازی در اروپای شرقی و آمریکای لاتین، گزارش واصله از سفارت جمهوری اسلامی ایران در پراگ، ۱۳۷۲.

برنامه راهبردی نظارت بر اجرای سیاست‌ها و مقررات اصل ۴۴ قانون اساسی، سازمان بازرسی کل کشور، ۱۳۸۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی